

در بحث از واقعه شکست انگیز و محیرالمقول معراج پیامبر اعظم ص از جمله مباحث جنجال برانگیزی به شمار می آید که از دیرباز تاکنون، بر سر زبان و قلم دوست و دشمن جریان داشته است. برخی از اندیشمندان و مفسران به فراخور بضاعت و توان علمی خود، در این زمینه مطالبی را به رشته تحریر درآورده و دیدگاههای خود را مطرح ساختهاند نگارنده در این مجال در پی ارائه تحلیلی کوتاه، رسا و نسبتاً جامع از دو بُعد عقل و وحی، و گذری بر آثار تربیتی پدیده معراج است که برای عموم مخاطبین در سطوح مختلف نیز قابل استفاده و درک باشد تا در سالی که به نام پربرکت پیامبر اعظم ص مزین گردیده است، خدمتی ناچیز به روح ملکوتی و بلند آن مقام عظاما و عبد حقیقی باری تعالی، قلمداد گردد.

علت اعجاب برانگیز بودن پدیده معراج، جسمانیت عروج پیامبر ص به عوالم دیگر است. شکی نیست که اگر این واقعه تاریخی و سیر آسمانی، مربوط به روح پیامبر یا صرفاً مربوط به عالم رؤیا باشد، برای هیچ شخصی تعجب برانگیز نیست و هیچ کسی در مقام انکار آن بر نخواهد خاست و در حقیقت نقطه افتخارآمیزی برای مقام شامخ پیامبر خاتم قلمداد نخواهد شد. از این رو، تمام اهتمام ما در این نوشتار کوتاه بر اثبات معراج آسمانی آن حضرت با هر دو بعد جسم خاکی و روح ملکوتی اوست که در دیدگاه دانشمندان اسلامی، حقیقتی قابل قبول و اثبات برای دیگران است، و در طول تاریخ اسلام نیز پیوسته مورد تحلیل برخی از اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است.



محمد رضا ایزدپور

۵۶۶
۳۳۴

عقل و وحی
و آثار
تربیتی آن

۳۵۶۶

توجیہات عقلانی معراج

در آغاز سخن، شایسته است به بررسی جایگاه عقلی این حادثه عظیم تاریخی - قبل از استناد به قرآن و احادیث - و تحلیل عقلانیت پردازیم. در نگاه نخست، عقل آدمی غیر قابل باور می‌داند که روح انسان با بدن خاکی او در همه شرایط همگام باشد و او را در همه جا همراهی نماید. آنچه مسلم و قابل درک است، همان مقدار از همراهی عادی است که در عموم انسان‌ها قابل اتفاق می‌باشد؛ همانند همراهی روح و بدن و پیمودن مراتب مختلف هستی در عالم رؤیا یا همراهی این دو در مسائل روزمره زندگی و کارهای عادی که به وسیله جسم انسان و با نظارت و تدبیر روح^۱ انجام می‌پذیرد. اما تبعیت جسم خاکی از روح در غیر از محدوده دنیا، امری نامعهود و نامأنوس است و نمی‌توان با قواعد ظاهری و فهم عمومی بشر به سادگی به ادراک آن دست یازید. با این همه، از آنجا که ما این مطلب را امری مسلم و قابل تحقق می‌دانیم، جا دارد چند توجیه عقلانی را برای آن بیان نماییم.

توجیه نخست

برخی از فلاسفه بزرگ اسلامی بر این باورند که جسمانیت معراج باشکوه پیامبر اعظم ﷺ بدین سان قابل توجیه می‌باشد که تبعیت بدن از احکام روح در همه انسان‌ها، برابر نیست؛ در برخی از افراد عادی، روح

متوجه به امری است که ایجاد آن را مطالبه می‌نماید، اما بدن آنها به نافرمانی از روح می‌پردازد و به احکام آن تمکین نمی‌نماید. این قانون در خصوص بدن مبارک پیامبر اعظم ﷺ صادق نیست و درباره ایشان، موضوع کاملاً برعکس است. دلیل آنان بر این مدعا، این است که جسم مبارک پیامبر ﷺ در نهایت لطافت است و همانند آن را در اجسام دیگر نمی‌توان یافت و بنا بر قاعده «اشتراک معنوی وجود» که از قواعد مهم عقلی به شمار می‌آید، افق هر بدنی از حیث مرتبه وجود، مرتبط و متصل به افق وجودی روح است و تناسب مستقیمی میان جسم و روح یک انسان حکمفرماست. این قاعده در باره پیامبر ﷺ در بالاترین و کامل‌ترین حد قابل تطبیق است؛ زیرا روح بلند ایشان به سبب بالا بودن و تسلط کاملش بر بدن خود، باعث خروج جسم به ملکوت و آسمان‌ها شد.^۲

استاد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در جای دیگر می‌گوید: چون رسول اعظم ﷺ به مقام محبوبیت کامل و مرتبه «قرب الفریض» در درگاه خداوند دست یازیده است و در حقیقت از مرتبه محبت بودن به محبوبیت رسیده است، بسیار به جا بود که از یک سو خداوند متعال، محبوب خود را به منزلگاه خود، یعنی به عوالم هستی که ملک واقعی اوست، دعوت کند و از سوی دیگر چنین دعوتی نیز اقتضا دارد که مدعو این میهمانی باشکوه، قادر و محیط بر پیمودن تمام آن عوالم باشد.^۳

توجیه دوم

با توجه به آنکه قریب به اتفاق مکاتب و مذاهب مختلف دنیا، اصل وجود شیطان در عالم هستی و القائنات و وسوسه‌های او را در دل‌های آدمیان به خوبی قبول دارند، عقل حکم می‌کند که اگر سرعت ما فوق تصور شیطان، به عنوان موجودی مطرود از درگاه قرب

۳۵۶۴

توجیه ششم

می دانیم که هر حیوان و انسانی، زمانی که به اشیای دیگر می نگرد، با شعاع نوری که به چشمان او برخورد می کند، با اشیاء خارجی اتصال پیدا کرده است؛ مثلاً یک انسان در هنگامی که از روی زمین، منظومه ای را که هزار سال نوری از او دورتر است، مشاهده می کند، به آن منظومه اتصال می یابد. در چنین فرضی، عقل ما می یابد هنگامی که چنین سرعت بسیار زیاد و لطیفی در یک لحظه می تواند به وقوع بپیوندد، سیر معراجی پیامبر نیز امری ممکن و قابل قبول است و می تواند امری معقول محسوب گردد.^۷

معراج در آیات و احادیث

پس از اثبات عقلانیت پدیده معراج، برخی از آیات و احادیث مربوط به معراج را مورد دقت نظر قرار می دهیم.

الف) آیات

﴿ سبحان الذی أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لَنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴾^۸ پاک و منزّه است خدایی که بنده خود را شبی از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که اطراف آن را مبارک و پر نعمت گردانیدیم، حرکت داد تا نشانه های عظمت خود را به او بنمایانیم. به درستی که خداوند شنوا و بیناست. در آیه فوق، دو نکته در خور توجه می باشد: یک: چنان که از عبارات ارباب لغت استفاده می گردد، «اسراء» به معنای حرکت و سیر

الهی، برای بشر امری پذیرفته شده است، پس در معراج بزرگ ترین پیامبر الهی و محبوب ترین انسان های عالم نمی توان تردید روا داشت.^۲

توجیه سوم

هنگامی که از دیدگاه قرآن، حرکت حضرت سلیمان علیه السلام به وسیله باد، به مکان های دور دست در فاصله های زمانی کوتاه، امری مسلم انگاشته شده است، عقل ما می تواند به خوبی این مطلب را درک کند که حرکت سریع و نامرئی، همانند حرکت باد، امری ممکن می باشد.^۵ از همین رو، سیر معراجی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می تواند امری معقول و قابل ادراک به شمار بیاید.

توجیه چهارم

عقل انسان در پدیده های نظیر معراج، به تنهایی می تواند به این نتیجه دست یابد که چنین پدیده خارق العاده ای نمی تواند عادی و طبیعی باشد و مسلماً باید نیرویی مافوق نیروی تمام بشر، پشت این پدیده دست داشته باشد و آن نیرو، جز نیروی خدایی و ماورای طبیعت نیست که رسول اعظم خود را بدان مقام بلند دست یافته است.

توجیه پنجم

از دید اندیشمندان عصر تکنولوژی، این فرضیه علمی پذیرفته شده است که امواج جاذبه زمین در لحظه ای کوتاه می تواند از یک سوی جهان به سوی دیگر آن انتقال یابد و تأثیرات خود را بر جای گذارد، وقتی احتمال اینکه در حرکات رو به تکامل هستی، منظومه هایی وجود دارند که با سرعتی چشمگیرتر از سرعت نور، از مرکز و قطب عالم دور می شوند^۶ و هنگامی که چنین پدیده های مافوق تصور عقل در جهان قابل تحقق می باشند، پدیده ای نظیر معراج نیز محال عقلی نیست و با اصول علمی عصر جدید، قابل انطباق و توجیه می باشد.

شبانۀ است.^۱ بر خلاف «سیر» که به مسافرت در روز گفته می‌شود.

دو: هرچند در تعیین مصداق واژه مسجد الاقصی در میان برخی از مفسرین، اختلاف نظر وجود دارد، اما عمده آنان بر این باورند که مقصود از مسجد الاقصی، همان بیت المقدس است.^{۱۰} مرحوم علامه طباطبایی درباره نام گذاری بیت المقدس به مسجد الاقصی، معتقد است که چون مسافت بیت المقدس تا محل زندگی پیامبر ﷺ و مخاطبین آیه، دور بوده است، به آن مکان مسجد الاقصی گفته شده است.^{۱۱}

۲. و «لقد رآه نزلة اخرى، عند سدرۃ المنتهی، عندها جنة المأوی، اذ یغشی السدرۃ ما یغشی، ما زاغ البصر و ما طغی، لقد رأی من آیات ربّه الکبری»^{۱۲}؛ یک بار دیگر نیز آن را مشاهده نمود در نزد سدرۃ المنتهی. جایگاه بهشت است، آنگاه که سدره را می‌پوشاند. آنچه می‌پوشاند چشم (محمد) منحرف نگردد و طغیان نکرد؛ به تحقیق نشانه‌هایی بزرگ از پروردگارش را مشاهده نمود.

بنابر نظر اکثر مفسران قرآن، می‌توان از این آیات استفاده کرد که معراج شگفت‌انگیز پیامبر ﷺ در بیداری به وقوع پیوسته است. توجه به مفاهیمی همانند «ما زاغ البصر و ما طغی» به خوبی می‌تواند ما را به این دیدگاه رهنمون شود.^{۱۳}

ب) احادیث

در احادیث به صورت مکرر به معراج

تصریح شده و جای هرگونه تردید و انکار را در این باره مسدود نموده است؛ تاه بدان جا که مرحوم علامه مجلسی بر این باور است که: اگر ما بخواهیم احادیث وارد شده در این زمینه را در یک مجموعه جمع‌آوری کنیم، به کتاب بزرگی تبدیل خواهد شد.^{۱۴} در نگاه مرحوم علامه طباطبایی نیز این احادیث به درجه تواتر رسیده و راه جدال و تشکیک را برای همگان بسته است.^{۱۵}

قضیه معراج برای اندیشمندان اسلامی از چنان روشنی و قطعیت برخوردار است که برخی از آنان بر این باور بوده‌اند که: معراج از ضروریات دین محسوب می‌گردد و منکر آن به عنوان کافر شناخته می‌شود.^{۱۶} برخی از دانشمندان بزرگ شیعه بالاتر از این فرموده‌اند: اقرار به معراج پیامبر اعظم ﷺ و سفر به معوالم دیگر، از ویژگی‌های مذهب امامیه است.^{۱۷}

۱. «عن الرضا علیه السلام انه قال: من کذب بالمعراج فقد کذب رسول الله ﷺ؛ امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که داستان معراج را انکار کند، در واقع پیامبر را تکذیب کرده است».^{۱۸}
۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لما عرج برسول الله ﷺ انتهى به جبرئیل الی مکان فخلی عنه فقال له: یا جبرئیل تخلینی علی هذه الحالة؟ فقال: أمضه، فوالله لقد وطئت مکاناً ما وطئه بشر و ما مشی فیه بشر قبلک.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به معراج رفتند، به مکانی رسیدند که دیگر جبرئیل ایشان را همراهی نکرد و او را تنها گذارد. پیامبر سؤال کردند: ای جبرئیل! آیا مرا در این حال تنها می‌گذاری؟!

جبرئیل در پاسخ گفت: به خدا قسم به مکانی قدم نهادی که هنوز پای هیچ بشری قبل از تو بدان جا نرسیده است!^{۱۹}

آثار تربیتی معراج

بدون شک واقعه معراج علاوه بر آنکه باید به عنوان نقطه عطف بزرگ در تاریخ اسلام و بشریت، بر اساس اراده حتمی الهی، شمرده شود و تا روز رستاخیز ذره‌ای از عظمت آن کاسته نشود و برای تمام ملل دنیا، شگفتی آفرین باشد، می‌بایستی آثار سازنده و نتایج پربراری نیز داشته باشد. دستیابی به این آثار پربرار، در صورتی امکان پذیر است که از یک سو، از زاویه فوق به این پدیده منحصر به فرد نگاهی بیفکنیم، و از یک سو، در تمام وقایعی که پیامبر گرامی اسلام آنها را مشاهده کرده و برای ما انسان‌ها به یادگار گذارده است، دقت نماییم، و از سوی دیگر، در گفت و گویی که آن وجود نازنین با محبوب حقیقی خود (خدای متعال) در شب معراج داشته، تأمل بورزیم. البته برای بهره‌مندی از این آثار، هر مسلمانی باید به این وقایع و مکالمات به عنوان داستان تاریخی بسان قصه اسفندیار و سهراب نظر نیفکند که در این صورت، نه تنها آثار سازنده‌ای بر این پدیده شگفت‌انگیز بار نمی‌گردد که چه بسا در برخی از انسان‌ها که صرفاً نگاهی تاریخی به این واقعه دارند، آثار مخربی نیز بر جای گذارد و موجب قساوت و سنگدلی آنان نیز شود: ﴿ولا یزید الظالمین الا خساراً﴾

اینک نگارنده از خواننده محترم می‌پرسد که: چگونه می‌شود مسلمانی به عنوان یک عضو از جامعه اسلامی و دارای قدرت تشخیص بالا، پدیده معراج را مورد مطالعه قرار دهد و ای بسا به عنوان یک طرح علمی برای هموعان خود تبیین کند، اما در حین این کار ذره‌ای از این پدیده حیرت‌انگیز تأثیر نپذیرد؟! ۳۵۶۶

داستان خانم دانشجویی به خاطر رسیدگی یکی از اساتید دانشگاه نقل کرده است. این دانشجو برای کنفرانس علمی خود در کلاس درس، تحقیقی را

درباره پدیده معراج آماده می‌سازد و در کلاس درس در حالی که درباره وقایع شب معراج و مشاهدات پیامبر اعظم ﷺ در زمینه بدحجابی و لآبالی‌گری زنان مسلمان نزد نامحرمان، سخن می‌گفت، خود او حجابی ناپسند داشت. در واقع، او در همان حال، از مصادیق همان زنانی بود که پیامبر در «شب معراج» آنان را در حال عذاب شدن دیده بود.^{۲۰}

آیا این گونه برخورد، با مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام، سطحی و تاریخی‌نگرانه نیست؟ مگر نه این است که پیامبر اعظم ﷺ به عنوان سر سلسله مخلوقات هستی، هنگامی که می‌خواست برخی از مشاهدات خود را حکایت نماید، به شدت گریست؟ آیا این حزن و اندوه جانکاه پیامبر، نشان دهنده جدی بودن آن قضایا در باره برخی از مسلمانان نیست؟ آیا ما نباید پیش از آنکه آثار سوء اعمالمان در برزخ و قیامت گریانمان را بگیرد، اعمال خود را اصلاح کنیم؟

آری، چه زیبا گفتند که: «همواره سعی کنید غلط‌هایی را که در املائی زندگی نگاشته‌اید، تصحیح نمایید تا از نمره سرنوشتتان کم نگردد». و اینکه «هر صعود و ترقی از یک نقطه آغاز می‌شود. بهتر است این نقطه را از همین امروز آغاز نماییم».

در حدیث معراج که شامل گفت و گوی خدای متعال با حبیب خود، پیامبر اعظم ﷺ

پی‌نوشت‌ها:

۱. روح هر انسانی دارای دو بُعد است: یکی بعد تدبیری که مربوط به زندگی دنیوی او می‌باشد و مهندسی امور مادی انسان را عهده دار است؛ دیگری جنبه تعلقی آن است که مربوط به عالم برزخ و آخرت است.
۲. مجموعه رسائل فلسفی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، تصحیح و مقدمه دکتر غلامحسین رضانژاد، ص ۳۹.
۳. رجعت و معراج، ص ۵۰.
۴. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۵.
۵. همان.
۶. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۹.
۷. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۶.
۸. اسراء / ۱.
۹. مفردات راغب، ص ۳۳۷؛ قاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۴۱؛ صحاح جوهری، ج ۶، ص ۳۳۷۶.
۱۰. به عنوان نمونه، رک: کشاف، ج ۲، ص ۶۴۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۲؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۹۶.
۱۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۹.
۱۲. نجم / ۱۳ - ۱۸.
۱۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۲.
۱۴. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۶۸، طبع قدیم.
۱۵. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۰.
۱۶. نثر طوبی، علامه شعرانی، ج ۲، ص ۱۳۲.
۱۷. امالی، صدوق، ص ۵۱۰.
۱۸. بحارالانوار، ج ۱۸؛ ص ۳۱۲، ج ۲۳.
۱۹. اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲، ج ۱۲.
۲۰. پیامبر اکرم حکایت کرده است: در شب معراج زنی را دیدم که با موهای سرآویزان بود و آتش از مغز سر او زبانه می‌کشید. پرسیدم: این خانم کیست / جبرئیل پاسخ گفت: او کسی است که موهای سر خود را از نامحرمان نمی‌پوشاند.
(ر. ک: بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۰۹، ج ۷۵).
۲۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۱.

است، آموزه‌های انسان ساز دینی به خوبی به تصویر کشیده شده است و هر فراز از آن درخور توجه ویژه از سوی هر انسان مسلمانی می‌باشد. ما در خاتمه این نوشتار کوتاه، چند فراز کوتاه از آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در قسمتی از این گفت و گو، خدای متعال به پیامبر خود نکته ای را گوشزد می‌کند که امروزه غالب جوامع بشری به آن توجهی نشان نمی‌دهند و حتی نقطه مقابل آن را ترویج می‌کنند. آن نکته، این است:

«یا احمد محبتی محبته الفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم و ابعد الاغنياء و ابعد مجلسهم عنك فان الفقراء احبائي»^۱ ای احمد! تمام محبت من در جامعه به فقرای آن جامعه است. پس تو نیز با فقرا مانوس و در مجالس آنان رفت و آمد کن، از مال اندوزان و ثروتمندان دور باش و در مجالس آنان نشست و برخاست نکن. این را بدان که دوستان من در روی زمین تنها فقرا هستند.»

